



تأویل مؤلفه‌های مؤثر بر درهم‌تنیدگی مکان در فضای نیمه باز معماری

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۲۹ | تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۲/۱۳

نگار مقدسیان نیایی

پژوهشگر دکتری معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
stu.n.moghadasian@iaut.ac.ir

شبنم اکبری نامدار

استادیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
namdar@iaut.ac.ir (نویسنده مسئول)

محمد منصور فلامکی

دکتری معماری، استاد تمام گروه معماری، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
moh.falamaki@iauctb.ac.ir

چکیده

مقدمه و هدف پژوهش: مکان در تقابل با محیط «بیرون» به عنوان یک «درون» به محدوده یا مرز واضحی جهت تعریف خود نیاز دارد که می‌باید با گشودگی‌هایی، دنیای درون را به عالم بیرون مرتبط سازد و ناحیه‌ای انتقالی پدید آورد که بیانگر درجه تداوم در فضای وجودی باشد. این پژوهش سعی دارد به بررسی مؤلفه‌های تأثیرگذار بر درهم‌تنیدگی فضای نیمه باز معماری در کالبد مسکونی بپردازد.

روش پژوهش: در بخش اول با بررسی پیشینه و ادبیات موضوعی در رابطه با درهم‌تنیدگی مکان در فضای نیمه باز معماری و مؤلفه‌هایی که موجب خوانش بیشتر این کالبد معنایی می‌شود، مورد ارزیابی و بررسی قرار گرفته است. در بخش دوم از روش پیمایشی و مطالعات میدانی؛ برای اثبات فرضیات پژوهش استفاده شده است. روش تحقیق در این پژوهش از نوع راهبردی ترکیبی و جامعه آماری متخصصین معماری با حجم نمونه ۱۵۲ نفر که به روش نمونه‌گیری طبقه بندی تصادفی انتخاب شده‌اند. آزمون‌های به کار گرفته شده در این پژوهش: کروسکال، آزمون پارامتریک یومن ویتنی و همبستگی در محیط نرم افزاری «SPSS21» است.

یافته‌ها: مؤلفه عامل معنایی و مؤلفه عامل کالبدی، با تأکید بر نقش فضای نیمه باز به عنوان واسطی بر درهم‌تنیدگی مکان درون و بیرون در فضای مسکونی، می‌توان برگستره پیوستگی و تداوم فضای معماری تأثیرگذار باشد. **نتیجه‌گیری:** نتایج نشان می‌دهد که مؤلفه‌های ادراک حسی و مؤلفه‌های ادراک فضایی در خوانش معنایی درهم‌تنیدگی فضای نیمه باز معماری در کالبد فضای مسکونی مؤثر می‌باشند.

واژگان کلیدی: فضای نیمه باز، درهم‌تنیدگی مکان، تأویل، ادراک حسی، ادراک فضایی

مقدمه

فضایی، عملکردی، اجتماعی و غیره است که با مفهوم قلمرو ارتباط ناگسستنی دارند. (بحرینی، ۱۳۷۸)

دو اصطلاح «درون» و «بیرون» فراتر از معنای معمول موضع شناختی ناب خود در فضایی ایزوتروپیک (همگن) معنا می‌دهند؛ یا چنانکه بخواهیم بهتر بگوییم، آنچه بدان «موضع شناسی یا توپولوژی» گفته می‌شود به ژانر امور کیفی و نه کمی تعلق دارد. «بیرون»، چنانکه از نامش بر می‌آید، به خارج و به فضای بیرونی یک بنا تعلق دارد و بخشی است که تنها جزئا دانسته می‌شود و درست از اینرو، برای برآوردن نیاز به حضور، خود نیاز به درک و دریافت و سپس تحقق یافتن دارد که در معماری بدان «جرا» می‌گوییم. از سوی دیگر «بیرون» مأوا به معنای راستین و مأنوس است، اگر ژرفای آن پوشیده و دست نیافتنی باشد. آنگاه که از «چشم انداز مسکون» سخن می‌گوییم مقصودمان چشم اندازی است که کاربرد در آن صورت عینی یا اجراء شده یافته است، یعنی مکانی که در آن «جا»^۱ به «مکان»^۲ بدل شده باشد.^۳

در این پژوهش درهم‌تنیدگی مکان در فضای نیمه باز معماری به عنوان متغییر وابسته و ویژگی‌های کالبدی فضای نیمه باز معماری از منظر ادراک حسی، ادراک فضایی، انعطاف پذیری، فرم، ساختار، تداوم بصری، محیط، عملکرد به عنوان متغییرهای مستقل و سن و جنسیت به عنوان متغییرهای تعدیل کننده مورد ارزیابی قرار گرفته اند. اهمیت انجام این پژوهش بر این است که آفرینش کیهان، نمونه نوعی هرگونه ساختمانی است. هر شهر، و هر خانه نو، که بنیان می‌نهند، به منزله تقلیدی نو از آفرینش عالم و به یک معنا، در حکم تکرار خلقت جهان است. حال این وجه اشتراک کیهان و خانه را می‌توان در یک کالبد نمایان کرد. همچنین با بررسی عوامل موثر بر کالبد معنایی درهم‌تنیدگی مکان در فضای نیمه باز معماری، راهکارهایی برای مفهوم وجودی فضا ارائه می‌دهیم. به عکس، فضای ادراکی، خود محور و مدام در حال تغییر است. اگرچه این تغییرات نیز برای تشکیل تمامیت بامعنایی (تجربیات) به هم می‌پیوندند و تاحدی با تجربه ی جدید تعدیل شده و به نوبه ی خود با تصورات ذهنی هم ساز می‌شوند.

اهداف تحقیق

- مشخص کردن مؤلفه معنایی که با تأکید بر نقش فضای نیمه باز به عنوان واسطی بر درهم‌تنیدگی مکان در فضای بیرون و درون در فضای مسکونی،

هر مسکن و مأوای جدید انسان به معنای بازسازی جهان است. دل‌بستگی‌های بشر به فضا ریشه‌های وجودی دارد. این دل‌بستگی از نیاز به فهم مناسبات حیاتی در محیط پیرامونش سرچشمه می‌گیرد، تا به عالم رخدادها و کنش‌ها معنا و نظم دهد. هنگامی که هنر مکان موقعیتی را به حضور در می‌آورد، آنچه پنهان و متلاطم بوده خود را به تحقق می‌رساند و روشنی می‌بخشد. دوگانگی «درون» و «بیرون» در فلسفه، هنر و معماری در آثار نویسندگان قبل از هگل به طور مستقیم و مستقل مورد تأکید نشده ولی هگل با ابداع مفهوم دیالکتیک جدید، ویژگی اثر هنری از حیث درون مایه و شکل صوری را بیان و تاریخ هنر را دسته بندی میکند. «به نظر هگل اثر هنری یگانگی شکل است با درون مایه، یعنی بیانی است از وحدت روح ایژکتیو و روح سوپژکتیو. معماری کاملترین هنری است که می‌تواند این شکل از تعادل درون مایه و شکل را نشان دهد» (احمدی، ۱۰۶: ۱۳۹۶)

مسکن نیازی است که در زمان و مکان و محیط‌های مختلف معانی متفاوتی یافته و هر جامعه به فراخور نیازها، استعدادها، امکانات و محدودیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش شکل خاصی بدان بخشیده است. (بوردیو، ۱۳۹۰) هر شهر و هر اقامتگاه و ماوا، در «مرکز عالم» واقعند و از این لحاظ، ساختمان آنها، فقط با الغای فضا و زمان دنیوی و آفاقی و استقرار فضا و زمان قدسی، امکان پذیر شده است. همان گونه که شهر، همواره، تصویر جهان است، خانه، عالم صغیر است. آستانه (خانه)، دو فضا را از هم جدا می‌کند؛ بدین گونه از سویی، خانه، همانند عالم است؛ و از سوی دیگر، تصور بر این است که در «مرکز» عالم واقع است. (الیاده، ۳۵۵: ۱۳۷۲). در اکثر موارد، ورود از یک فضا به فضای دیگر همواره با بروز تمایزات بین دو فضای مختلف، به صورت تدریجی و مستلزم ورود از یک یا چند فضای واسطه است. حتی در محیط‌های طبیعی نیز به دلیل تغییر تدریجی ساختار محیط طبیعی، مرحله خروج از یک فضا و ورود به فضای دیگر، اغلب تدریجی است. (بحرینی، ۱۳: ۱۳۸۲). محققان با تمرکز بر نیازهای فضایی انسان در محیط زندگی، موارد متعددی را مهم دانسته اند که از جمله می‌توان به امنیت فضایی، روابط اجتماعی، خوانایی، خلوت، حرمت انسانی و هویت اشاره کرد. بسیاری از این نیازها جز با عرصه بندی محیط زندگی قابل تأمین نیستند. عرصه بندی محیط‌های مسکونی، نیازمند سلسله مراتب

برگستره پیوستگی و تداوم فضای معماری تأثیرگذار باشند.

- یافتن رابطه‌ای معنادار میان مولفه‌های تأثیرگذار بر درهم‌تنیدگی مکان در فضای نیمه باز معماری در فضاهای مسکونی.

پرسش‌های تحقیق

- چه مؤلفه‌هایی بر درهم‌تنیدگی مکان در فضای نیمه باز معماری، می‌تواند برگستره پیوستگی و تداوم فضای معماری تأثیرگذار باشد؟
- تأثیرگذارترین شاخصه‌های مؤثر در خوانش کالبد معنایی درهم‌تنیدگی مکان در فضای نیمه باز معماری کدام است؟

پیشینه تحقیق

دو مفهوم فضا و مکان از مفاهیم پیچیده در معماری هستند که هنوز بر سر تعریف آنها اجماع نظر وجود ندارد و برای یافتن پاسخ به پرسش‌های متعدد ذهن خلاق، باید از مباحث بنیادین و ریشه‌ای علم معماری مدد جست. بحث درهم‌تنیدگی مکان و همچنین حضور آن در فضاهای واسط و ارتباط دهنده، چون فضای نیمه باز از دیدگاه پدیدارشناسانه در آثار نویسنده و نظریه پرداز نروژی، کریستین نوربرگ-شولتز که متأثر از اندیشه‌های هایدگر است یافت می‌شود. شولتز معتقد است که ماهیت یک مکان در بعضی عرصه‌ها، کنشی زمانی است که با فصل‌ها یا دوره‌های یک روز همانند هوا تغییر می‌کند؛ عواملی که بیش از هرچیز، موقعیت‌های متفاوت را تعیین می‌کند. (نوربرگ-شولتز، ۱۳۸۸: ۷) شولتز آنچه را که در تعرف خانه در فضای هستی آورد و آن را مفهوم اندرون دانست با نمونه‌های عینی نشان می‌دهد. "برای داشتن مفهوم اندرون یا بیرون باید از ابزاری بهره گرفت. بیرون و درون در یک جا با هم مرز مشترک می‌یابند." (معماریان، ۲۸۸: ۱۳۹۵) یوهانی پالاسما متأثر از اندیشه هایدگر، بیان می‌کند که ساختمان‌های زمان ما، می‌توانند با جسارت یا قوه ابتکارشان، حس کنجکاو را برانگیزند، اما به دشواری حسی از معنای جهان یا موجودیت شخصی مان را به ما می‌دهند. (Menin، ۲۰۰۳: ۴۴۸) از نظر هایدگر، جهان در فضا نیست، بلکه فضا در جهان است. (فردانش، ۱۳۸۱: ۲۳) معنای زیستن راستین همانا حفظ یگانگی بین چهار عامل فانیان (بشر، زمین،

آسمان و قدسیان (خدایان) است؛ و ساختن و ساختمان نیز نقشی جدا از این ندارد. (فردانش، ۱۳۸۱: ۲۴) در همین مورد شولتز (۱۹۶۵م) بیان میکند که کشش بین نیروهای متحدالمرکز و گریز از مرکز اساس وجود هر مکانی را در معماری به وجود می‌آورد. اگر این کشش به تعادل نینجامد همچنان به عمل خود ادامه می‌دهد. (شولتز، ۸۷: ۱۳۹۳) ساسانی و دیگران (۱۳۹۵) در این رابطه معتقدند اصطلاح فضای میانی، رایج ترین تعبیر ارائه شده از فضای میان درون و بیرون می‌باشد. در واقع مسئله قایل بحث حد فاصل این دو عرصه است. (توسلی، ۶۸: ۱۳۷۶) ونتوری (۱۹۲۵ م) نیز سطوح متضاد و پدیده «هم این و هم آن» و بینابینی را تعریف می‌کند. از نظر او مفهوم و کاربرد سطوح متضاد در معماری مستلزم تضاد نمای القا شونده توسط عبارت «در عین حالی» بوده و کمابیش مبهم هستند. بنابراین، فضای نیمه باز حاصل ترکیب همزمان فضاهای متضاد باز و بسته بوده و بر این مبنا فضایی است بسته در عین حال باز. این حالت به وجود آورنده ابهام است و جدال‌ها و تردیدهایی را برای بیننده می‌آفریند. ونتوری بیان می‌کند معماری در نقطه تلاقی اندرون و بیرون به وجود می‌آید. اگر بر پایه این گفته نیروهای مصرفی و فضایی اندرون و بیرون به یک میزان در ایجاد فضا مشارکت داشته باشند، فضایی حاصل خواهد شد که هم اندرون است و هم بیرون و همچنان در کشش باقی میماند، این فضا، فضایی نیمه باز یا نیمه بسته می‌باشد. دکتر محمد منصور فلامکی در کتاب «باز زنده سازی بناها و شهرهای تاریخی» به بحث درباره فضای معماری پرداخته و در کتاب «ریشه‌ها و گرایش‌های نظری معماری» نیز فضای معماری جایگاه ویژه‌ای دارد. بحث فضا در اندیشه فلامکی با تعریف معماری پیوند خورده است. او در تعریف خاصی که از معماری ارائه می‌دهد تقریباً آن را برابر با روابط فضایی معرفی می‌نماید. (معماریان، ۲۱۹: ۱۳۹۵) اندیشه اصلی یا مایه اولیه فکری بوجود آمدن ایوان را می‌توان در نیاز ساکنان به معنای واسطه که قادر باشد با فراهم آوردن امکان مکث یا توقف، حین گذشتن از فضای باز یا فضای داخلی و بلعکس به باره‌ای از عملکردهای جنبی جواب دهد. (فلامکی، ۶۲: ۱۳۹۷) منتقد سوپسی وگت-گوکنیل نقد خود را از این نقطه آغاز می‌کند و تلاش می‌کند تا نظریه‌ی فضای معمارانه را به مثابه «فضای پیرامونی» مطرح کند. با این وجود، او تفاوت بنیادین میان فضای ادراکی و فضای وجودی را

جدول ۱: استنتاج اصول مرتبط با مفهوم درهم‌تنیدگی مکان در فضای نیمه باز از دید نظریه پردازان معماری

نظریه پرداز	رویکرد نظری	کارکرد معماری	وجه ارتباطی
محمد منصور فلامکی	ارتباط فضای درون و بیرون با واسطه	نقش استعاری فضای نیمه باز و عدم فرار دادن وجه مقداری و هندسی	ادراکی-معنایی
محمد رضا جابری	ارتباط بیرون و درون خانه به عنوان سازماندهی فضایی	عدم درک مفهوم درون در خانه‌های معاصرایی تپای فضایی معاصر	عملکردی-رفتاری
بولتوف (م ۱۹۶۳)	دوگانگی بین بیرون و درون مبنای ادراک فضا	ارتباط متقابل و تعادل بین بیرون و درون	ادراکی-معنایی
استرلین	گذر از فضاهای بسته به فضای بسته دیگر	ارتباط بیرون و درون خانه به عنوان سازماندهی فضایی	ادراکی-معنایی
آرماند بورک من (۱۹۵۰م)	مرزها رابطه بین ساکنان و محیط بیرون را تنظیم میکنند	پیوستگی فضایی	کالبدی-معنایی
کرت لوین (۱۹۶۳م)	حد فاصل میان حباب فضای شخصی و فضای خارجی، محیط روانشناختی انسان است، که مجموعه عوامل اجتماعی و فیزیکی موثر بر ملوون انسان در حوزه آن واقع است و ملو از حباب‌های تعلق است.	عرصه بندی درون و بیرون، متکی بر فاصله پای سرحد مسرر عرصه درون - بیرون مانند استخراج نئودیز است و هر آن در حال لغت‌نامه، اقتباس و کساح است.	ادراکی-معنایی
توریرگ شوتز (۱۹۵۳م)	تسین مفهوم درون و بیرون	ارتباط بیرون و درون یکی از اصول اساسی معماری (درک معنایی واقعی سکونت گزین)	ادراکی-معنایی
ژاک دریدا	ارتباط بیرون و درون به عنوان یک استانه باهمنطق هم این و هم آن	ایهام - پیچیدگی و تضاد	ادراکی-معنایی
گروه دستمال (م ۱۹۲۰)	مخدوش شدن مرزها پایان جدایی درون و بیرون	انتزاع محصوریت، گشودن دیوارها/جاری بودن فضا به بیرون/ معماری آرگانیک لوید رایت	کالبدی-محیطی
گیوتر (۱۹۹۶م)	بررسی ارتباط داخل و خارج از سه دیدگاه	توره اول: مجسمه سازی، توره دوم: توجه به معماری داخل یا خارج، توره سوم: بی‌مرزی/امروز میهم)	عملکردی-رفتاری
آولف پورتلان (۱۹۹۶م)	عدم تطبیق پذیرگی شکلی اعضای داخلی و خارجی	جدایی فرمهای داخلی و خارجی	کالبدی-محیطی
برایان لایوسن (۲۰۰۱م)	توجه به ارتباط بیرون و درون به عنوان یک فرارگاه رفتاری	طراحی هماهنگ تر فضاهای داخلی و خارجی	عملکردی-رفتاری
نیکلاوس پوزتر (۱۹۷۶م)	نه جدایی کامل و نه ارتباط کامل بیرون و درون	ارتباط فرمی با محیط اطراف ارتباط بیرون و درون از طریق استفاده از فرم	کالبدی-محیطی

(منبع: معماریان، ۱۳۹۵، فلامکی، ۱۳۹۳، شاهچراغی، ۱۳۹۴ و رضاخانی، ۱۳۹۲) (گردآوری: نگارندگان)

این رساله روش راهبردی ترکیبی - توصیفی در ترکیب با روش تفسیری در پژوهش‌های پدیدارشناسی - روانشناختی و معرفت‌شناسی کیفی می‌باشد. در نتیجه فرآیند تحقیق این پژوهش از نوع راهبردی ترکیبی، کیفی - کمی پدیدارشناسانه (غالب-غالب کمتر)، مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای، اسنادی، مشاهده داده‌ها، بررسی‌های میدانی، پرسشنامه و بدست آوردن داده از طریق تجزیه تحلیل اطلاعات از نوع تحلیل محتوا می‌باشد. با توجه به این که مطالعات این پژوهش در رابطه با بررسی‌های انجام گرفته و مطالعات موجود می‌باشد، به تحقق بخشیدن و عینیت دادن به مباحث درک فضا و مکان و اصول ادراک معنایی و پدیدارشناسی در غالب محیطی و سپس نمود آن در فضای تعریف شده معماری [فضای نیمه باز] می‌پردازد. لذا پرداختن به مقوله ادراک و حس فضا و مکان فارغ از تعویل و ارزش گذاری‌های اولیه می‌باشد و نمود آن در فضاهای نیمه باز معماری، این پژوهش را به سمت و سوی پژوهش‌های کمی و پدیدارشناسی کیفی سوق می‌دهد. از آن جا که این بررسی با داده‌هایی سروکار دارد که واقعیت‌های مورد مطالعه را به صورت استنتاجی با روئیت شواهد و درک و تفسیر موقعیت‌ها نمایان کرده است و با بررسی این نتایج در نمونه‌های موردی به هدف خود نزدیک خواهد شد، روش راهبردی ترکیبی، کیفی - کمی (غالب-کمتر غالب) مناسب می‌باشد. (بازرگان، ۱۳۸۹، ۳۱)

تشخیص نمی‌دهد و از این رو با اصطلاحات نادقیقی چون «فضای حس شده» و «فضای احساس ناب» درگیر است یا از «واجهه بدون پیش داوری با تمامیت فضایی» صحبت می‌کند. در واقع، اصطلاح «ادراک فضای پیرامونی» که عنوان کتاب اوست باید برحسب روان‌شناسی ادراک وصف شود. او برای توضیح نظریه خود از سه گونه فضا صحبت می‌کند: «فضای گسترده»، «فضای محدود» و «فضای منظم». او از این طریق به تعدادی از ویژگی‌های مهم فضای وجودی اشاره دارد، اما از آنجایی که نظریه اش فاقد نظام منسجمی از مفاهیم مشخص و روشن است، پژوهشش به نتایج جامع سودمندی نمی‌رسد.

ارتباطی این فضا در کارکرد ادراکی-معنایی می‌باشد و هویت ارتباطی و پیوستگی مکان در کالبد این فضا به عنوان معنا و مفهوم در بازتاب آن بر فضای درون و بیرون مشهود است.

روش تحقیق

از آنجا که این پژوهش به منظور دستیابی به چارچوبی مشخص برای ادراک معنایی و حس پیوستگی و درهم‌تنیدگی مکان در فضایی تعریف شده بر اساس مؤلفه‌هایی که امکان ارتقای فضا به مکان را در کالبد فضایی تحت عنوان فضای نیمه باز و بر اساس کارکردهای مشخصی ایجاد شده است؛ فلذا روش تحقیق

مبانی نظری

جدول ۲: تعاریف لغوی و معنایی اصطلاحات مطرح شده در این پژوهش

اصطلاحات	تعاریف لغوی و معنایی اصطلاحات
فضای نیمه باز	همچنان که پیدا است، واژه ی «نیمه»، برای نمایاندن آن چه به عنوان یکی از ویژگی‌های اصلی و اصیل معماری ایرانی است داریم به میان آورده می‌شود؛ این امر تنها هنگامی می‌تواند مقبول واقع گردد که وجه هندسی - مقداری برایش منظور نشود و برابر ظرافت هایی که در زبان ما نهفته اند، نقشی استعاری به این واژه داده شود. و این نکته، در زمینه ی فضای معماری (و اصولا در باب فضا) نمی‌تواند صرفا بار مکانیکی یا مقداری بپذیرد - که زمینه و چگونگی‌های بازشناخت آن شخصی و ذهنی است. فضای نیمه سرپوشیده (یا نیمه باز) در معماری ایرانی، به دلیل وجه تعمیم یافته و همچنین به کمال رسیده‌ای که دارد، مقوله‌ای است شایسته ی سخن تحلیلی هر آینه بگوییم که فضای سرپوشیده که به معماری ایرانی مجال می‌دهد تا قوام باید متشخص شود نیاز به آن دارد که به مقوله ی ورود مراجعه کنندگان به قلب بنا بیاندیشد و از فضای نیمه سر پوشیده برای این مهم نیز استفاده کند. (فلامکی، ۱۰۲: ۱۳۹۳-۱۰۰)
مکان	«مکان بخشی از فضا است که به وسیله شخص یا چیزی اشغال شده و دارای بار معنایی و ارزشی است. اگر فضا امکان وقوع حرکت را می‌دهد، مکان درنگی پدید می‌آورد. هویت یک مکان، آمیزه‌ای خاص از روابط اجتماعی است و بدین خاطر همواره بدون ثبات، مجادله‌ای و چندگانه می‌شود». (شعله، ۱۳۸۵: ۱۹). شناخت مکان را می‌توان به نوعی به شناخت هویت خود تعبیر نمود. با تعریف کردن مکان‌ها و شکل بخشیدن به آن (هندسه)، شناخت آن‌ها قابل فهم شده و انسان مکان و مرتبه خود در این عالم را کشف کرده و هویت او نمایان می‌شود. (Habibi, 2008, p. 41) شولتز (۱۹۴۷) بیان می‌کند: «هستی فضاها، از مکان‌ها است نه از خود فضا». بنابراین طراحی فضا به شناخت ما از مکان و آنچه حس مکان نامیده می‌شود، وابسته است. (Modiri, 2008, pp. 69-71). حس مکان، به معنای ویژگی‌های غیرمادی یا شخصیت مکان است، که معنایی نزدیک به روح مکان دارد. در واقع حس کلی که پس از ادراک و قضاوت نسبت به محیطی خاص در فرد به وجود می‌آید، حس مکان نامیده می‌شود؛ که عاملی مهم در هماهنگی فرد و محیط، رضایت استفاده کنندگان و در نهایت احساس تعلق آن‌ها با محیط و تداوم حضور در آن می‌شود. (فلاح، ۱۳۸۲: ۵۸-۵۷) شولتز در مطالعات خویش درباره روح مکان بیان می‌کند که ارتباط انسان با خصوصیات محیطی معمولا در دوران کودکی بسط پیدا می‌کند. (Schultz, 2009, p. 38)
درهم‌تنیدگی مکان ^۴	وقتی در فضای کیهانی نظم برقرار شد، ذهن تعبیرگر آنگاه انتظام منطقی‌های را طلب می‌کند. این انتظام چه بسا از طریق میانگین شهرهای ساخته دست انسان با مواضع برجسته به دست می‌آید، میان کنشی که یک مکانیت معین و منطقی‌های پدید می‌آورد. مفهوم مکان هم از حاوی (جسم) و هم از محوی (روح) تشکیل شده است؛ موجودیت ملموسی ندارد، اما در آگاهی بیننده‌ای وجود دارد که حدود جسم را به چشم در می‌یابد در حالی که عقل او روح را در حد محوی در می‌یابد که در میان حد و مرزها تحدید شده است. (اردلان، ۱۳: ۱۳۹۰)
ادراک حسی	صدرالمتألهین بر این نظر است که بخشی از هستی به نام عالم محسوسات یا طبیعت است و آدمی به واسطه حواس ظاهری خویش ادراکاتی هرچند محدود از آنها دارد و تا زندگی دنیوی او برقرار است، این ادراک‌ها نیز همراهش هستند. (ملاصدرا، ۱۴۱۰: ج ۷، ص ۱۷۵ و ج ۲، ص ۸۰ و ج ۳، ص ۴۱۰ و ج ۴، ص ۱۴۰ و ج ۹، صص ۱۲۲، ۱۲۶ و ۳۶۴ و ۱۳۶۶ الف، ج ۵، ص ۱۲۲ و ۳۶۶ ب، ج ۱، صص ۵۵۸، ۵۶۸ و ۵۷۲ / ابنسینا، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۶۶ (ادراک حسی به معنای ادراک شیء مادی است که با همان ویژگی‌های محسوسش همچون مکان، زمان، کیف، کم و غیره نزد ادراک کننده حضور دارد و بر ابزارهای دریافتی تأثیرمیگذارد و کیفیت خاصی ایجاد میکند. باید توجه نمود ویژگی‌های فوق هرگز از وجود خارجی جدایی پذیر نیستند و به همین جهت صورتی از آن شیء محسوس نزد مدرک حاضر می‌گردد (نه خود آن) وجود خارجی اش (و بدون پیدا شدن اثری از محسوس در احساس کننده)، حالت بالقوه حال به حالت بالفعل تبدیل نمی‌شود. این صورت با خود محسوس متناسب و هماهنگ است، و گرنه ادراک حسی محقق نخواهد شد. (ملاصدرا، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۳۶۰ و ج ۴، ص ۱۳۸-۱۳۹) (بر اساس این در فرایند ادراک حسی در امر پدید می‌آید: الف) تأثر و انفعال حسی نسبت به امر خارجی: این مرحله بستگی کامل به شرایط مادی همچون نزدیکی، دوری و غیره دارد. ب) ادراک شیء محسوس توسط نفس: این مرحله چون تنها بر اثر فعالیت نفس انجام می‌پذیرد، از حصول شرایط مادی بی نیاز است. (ملاصدرا، ۱۴۱۰: ج ۸، صص ۳۳۳-۲۳۴ / مصباح یزدی، ۱۳۹۳، صص ۴۹۲-۴۹۴ / رازی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۴۲) و بر اساس آنچه بیان گردید، در منظومه معرفت شناسی صدرالمتألهین میان احساس ^۵ و ادراک حسی ^۶ تمایز وجود دارد احساس عبارت است از انفعال و تأثیر ابزارهای حواس ظاهری که در نتیجه ارتباط آنها با عالم طبیعت حاصل می‌شود؛ اما ادراک حسی چون از سنخ علم است و علم نیز از سنخ وجود است، پس (ادراک حسی) مقول به تشکیک است که از التفات نفس به احساس آغاز می‌شود و برترین مرتبه آن خلق و صدور ^۷ صورت محسوس توسط فاعل شناساست که در ادامه فرآیند احساس به وجود می‌آید و جایگاه معرفتبخشی دارد.
ادراک فضایی	ادراک فرآیند کسب اطلاعات از محیط اطراف است؛ نقطه‌ای است که شناخت و واقعیت به هم می‌رسند (Lang, ۲۰۰۷) پدیده ادراک فرآیند ذهنی است که در طی آن تجارب حسی معنادار میشود و از این طریق انسان روابط امور و معانی اشیا را در می‌یابد. (Khodapanahi, & , Iravani ۲۰۰۶ p۲۵) شناخت فضایی نیز آگاهی از بازنمایی درونی یا شناختی ساختارها، موجودیت‌ها و روابط فضا، به عبارت دیگر انعکاس دورنی شده و بازسازی در ذهن است. (Moore & Hart, 1973) دوانز و استی اظهار داشته اند که شناخت فضایی فرآیندی است که فرد در محدوده آن اطلاعات پیرامون موقعیت نسبی و مشخصه‌های پدیده‌های هر روزه محیط فضایی را اکتساب، رمزگذاری، ذخیره سازی، فراخوانی و رمزگشایی آشکارسازی می‌کند. (Stea & Downs, ۱۹۷۳)

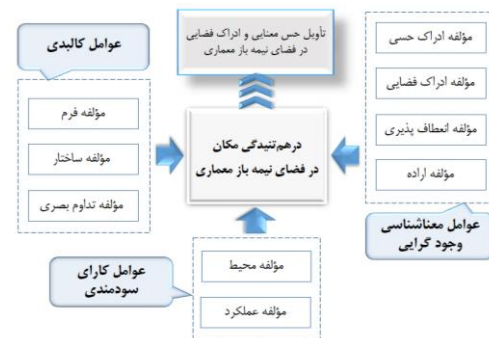
اصطلاحات	تعاریف لغوی و معنایی اصطلاحات
انعطاف پذیری	<p>ریشه لغوی انعطاف پذیری از واژه «عطف» به معنای «مایل شدن به چیزی و مجدداً به حالت اول برگشتن» برگرفته شده است. این مفهوم در انگلیسی نیز معادل واژه Flexibility به معنای «قابلیت تغییر در راستای انطباق با شرایط جدید» ذکر شده است. (آریان پور کاشانی و دلگشایی، ۱۳۸۴: ۵۳۸) لذا آنچه از معنای لغوی این مفهوم برمی آید در یک پدیده در شرایط مختلف و بازگشت به حالت اولیه و انطباق با آن شرایط است. این مفهوم در معماری به طور عام در قالب چند عملکردی بودن فضا بدون نیاز به سازماندهی مجدد در آن شناخته می‌شود و از آن به عنوان رویکردی در جهت پاسخ به نیازهای مختلف کاربران یاد می‌شود. (توسلی، ۱۳۷۶: ۸)</p>
فرم	<p>فرم به عنوان یکی از مفاهیم معماری، برساختی نظری که از نحوه شناخت و اندیشه ورزی در باب معماری حکایت می‌کند. هرگونه شناخت نظری مستلزم مفهوم سازی است و تغییر یا تحول در شناخت مستلزم تغییر یا تحول در مفاهیم است. «رینولدز» در کتاب «مبادی و اصول نظریه آفرینی» شکل گیری اندیشه انقلابی در حوزه دانش علمی را مستلزم مفهوم سازی‌های نوین انقلابی می‌داند که تحول در نظام مفاهیم را موجب می‌شود. (Reynolds, 1971, 22-26) به اعتقاد «ماکس وبر» مفهوم سازی ناگزیر از ساده سازی و انتزاع است و از آنجا که هر مفهومی صرفاً از زاویه ی محدود به پدیده می‌نگرد، تحولات شناختی با تغییر نوع نگاه، مفاهیم را در معرض تغییر دائمی قرار می‌دهد. (Tumer, 1992, 214) ماهیت در حال تغییر شناخت و اندیشه معماری به تحولات مفهومی مستمر می‌انجامد و تغییر در گستره معنایی یا مدلول مفاهیم پیشین را موجب می‌شود.</p>
ساختار	<p>«ساختار» مجموعه کاملی از روابط است که در آن عناصر ممکن است تغییر کنند اما به ترتیبی که وابسته به کل باقی بمانند و معنای خود را حفظ کنند. به نظر فورتی در معماری «ساختار» سه کاربرد متفاوت داشته است: ۱- به معنای کل ساختمان. این مفهوم تا بعد از نیمه قرن نوزدهم در زبان انگلیسی تنها معنای شناخته شده «ساختار» بود. ۲- نظام حمال ساختمان، متمایز از سایر عناصر آن، مثل تزئینات، پوشش یا تأسیسات. این مفهومی است که مثلاً «پوله لو دو» به کار می‌برد. ۳- طرح‌واره‌ای^۸ که به واسطه آن یک طرح ترسیم شده؛ بنا، گروه بناها، یا کل شهر یا منطقه قابل فهم می‌شود. این طرح‌واره را می‌توان با یک یا انواعی از عناصر شناسایی کرد: معمولترین عناصر عبارتند از ترتیب اجزای زمین ساختی^۹، توده‌ها یا منفی آنها، احجام یا فضاها، نظام‌های اتصالات درونی یا ارتباطات. هیچ یک از این‌ها به خودی خود «ساختار» نیستند بلکه نشانه‌هایی هستند که سبب درک «ساختار» می‌شوند. مشخصه اصلی قرن بیستم افزایش تعداد عناصری است که «ساختار» فهمیده می‌شوند. (Forty 2000 برای بسیاری از پیروان تفکر ساختارگرایی در معماری و شهرسازی- در چارچوب این رویکرد- یک ساختار به صورت زیر تعریف می‌شود. (Luchinger, 1981, 16:)</p>
تداوم بصری	<p>ایده تداوم بصری همیشه در معماری ذاتی بوده است. با این وجود، همانطور که ونچوری بیان می‌کند، در واقع به عنوان یک اصل معماری دوباره تثبیت شد: «درون باید در بیرون بیان شود. اما در واقع این چیز جدیدی نیست - بلکه ابزار و منظور ما جدید بوده است.» اما در واقع شکل تداوم در معماری گنجانده شده است که درون و بیرون آن را مسدود و به هم متصل می‌کند. (Venturi, 1977, 71) همانطور که برودبنت می‌گوید، معماری اتفاقی را در بافت احاطه‌شده شهر ایجاد می‌کند، «همه با هم ترکیب می‌شوند تا یک هارمونی فراگیر را تشکیل دهند، زیرا رابطه هر یک با هر یک و کل با اجزای آن کاملاً به هم نزدیک شده است.» (Broadbent, 2005, 96) تداوم بصری در معماری به عنوان یک هارمونی یکپارچه از معماری کاملی است که تعدادی از مفصل بندی‌ها و بخش‌های متنوعی را آشکار می‌کند. ساختن به معنای قرار دادن یک اتاق در یک سیستم معماری و همچنین در فضای کوچک معنادار یک شهر است، همانطور که آلبرتی خانه را "شهر کوچک" می‌نامد. (Alberti, 1986, 100) بنابراین معماری صرفاً طرحی برای خود ساختمان نیست. بلکه به گفته آرنه‌هایم، بخشی از برنامه ریزی شهری است.^{۱۰} (Arnheim, 1977, 204) این به عنوان یک عامل، پیکربندی اشکال واسطه بین ساختمان داخل و خارج است.^{۱۱} این پیکربندی از فرم‌های میانی نه «ایده محصور کردن فضا» است و نه «ایده یک محفظه پیوسته با استفاده از دیوار». (Fiedle 1994, p. 142) این یک فرم پیوسته است که می‌تواند معماری را از فضای معماری به فضای شهری تبدیل کند و قادر به درک آن است که هر دو فضا را به هم متصل می‌کند. بنابراین، معماری در هر صورت به معنای دور شدن از اندیشه تداوم بصری فضایی نیست. همچنین "مفصل بین فضاها" را حذف نمی‌کند.^{۱۲}</p>
محیط ^{۱۳}	<p>به گفته آموس راپوپورت، کیفیت محیطی تمرکز برنامه ریزی و طراحی برای تضمین محیطی بهتر از نظر ایمنی، سلامت، زیبایی، آسایش و رفاه جامعه است. با توجه به تفکر راپوپورت، به دلیل ماهیت چند بعدی کیفیت محیط، باید در ارزیابی عینی و ذهنی به آن توجه کرد. (Rappaport, 1983) لانگ معتقد است طراحان، معماری را یک اثر هنری می‌دانند تا مکانی که مردم در آن زندگی می‌کنند. هابارد نیز همین ایده را دارد و می‌گوید: «طراحی چشم‌انداز ویژه‌ای را برای متخصصان این حوزه ایجاد کرده است که به جای جنبه‌های ادراک شخصی، بر جنبه‌های قابل اندازه‌گیری کیفیت محیط تمرکز دارد. تفاوت طراحان و غیرطراحان در نحوه تفکر آنها نسبت به محیط خود است...» (Carmona, 2003) رابطه بین ارزیابی متخصصان و ارزیابی کاربران و رابطه بین شاخص‌های فنی (کیفیت اقلیم) و شاخص‌های عمومی (کیفیت محیط محله)، همراه با کاربرد این شاخص‌ها در ارزیابی این عملیات حائز اهمیت است. (Gifford, 2002) پاسخ‌های عاطفی افراد به محیط شامل موقعیت پیچیده‌ای از پاسخ‌های رفتاری و شناختی است که حالتی مستمر و ضمنی دارند. مردم مکان‌ها را بر اساس ترکیبی از حالت‌هایی مانند مطلوب، چشمگیر، ایمن و کنترل توصیف می‌کنند. این احساسات در مدل لذت-برانگیختگی مرتبط هستند. (Mehrabian, A., Russell, 1974) برخی از پژوهشگران شرقی، محیط را متشکل از اجزاء و عناصر مادی (کالبدی و کمی) و معنوی (غیر کیفی و کیفی) می‌دانند اما به نظر می‌رسد طراحان محیط، بیشتر به جنبه‌های عینی و فیزیکی محیط اهمیت می‌دهند که البته باید به تأثیرات این جنبه‌های عینی بر نحوه ادراک، رفتار و دریافت معنای محیط توسط انسان نیز توجه شود. (نقی زاده، ۱۳۸۱، ص ۶۱)</p>

اصطلاحات	تعاریف لغوی و معنایی اصطلاحات
عملکرد	از بعد نظری، کلید ورود به بحث عملکرد در معماری، تقسیم بندی سه گانه‌ای شناخته می‌شود که ویتروویوس ^۴ در کتاب اول از ده کتاب در باب معماری ^{۱۵} ارایه کرده است. (Spreckelmeyer & Stein, ۱۹۹۹, ۱۰). بنا بر نظر او، یک معماری خوب باید فراهم کننده فایده (یوتیلیتاس ^{۱۶})، استحکام (فرمیتاس ^{۱۷}) و زیبایی (ونوستاس ^{۱۸}) باشد. بعدها در قرن هفدهم، سر هنری واتنه که بر اساس آرای ویتروویوس و آلبرتی ^{۱۹} نظریه‌هایی در معماری ارایه کرده بود، در کتاب خود، عناصر معماری، این سه اصل را با عنوان مفید بودن، استحکام و خرسندی بازنامید. (Capon, ۱۹۹۹, ۲۱). در معماری مانند سایر هنرهای کاربردی، غایت باید کاربرد را هدایت کند. غایت، خوب ساختن است و خوب ساختن سه شرط دارد: مفید بودن، استحکام و خرسندی. این اصطلاحات از یک سو متأثر از معنای واژه شناختی بوده اند و از سوی دیگر تعبیری ویژه از مفهوم عملکرد را پدید آورده اند یا در مقام آن عمل کرده اند. هریک از مفاهیمی که در قالب واژه‌ها و اصطلاحات مختلف بیان شده اند، بر یک یا چند وجه معماری اشاره دارد. وجه «ایزاری»، «کالبدی»، «عملی» یا «تعاملی»، بدین ترتیب، نمی‌توان پذیرفت که یک مفهوم عملکرد بتواند در آن واحد به وجوه مختلف معماری اشاره داشته باشد، بدون اینکه حقیقتاً بین این وجوه پیوندی وحدت بخش برقرار کند. به نظر می‌رسد که در دوره مدرن اصطلاح «فانکشن» چنین وحدتی را بهتر از اصطلاحات پیش ممکن ساخته است.

(گردآوری: نگارندگان)

چارچوب نظری تحقیق

مؤلفه‌های تأثیرگذار بر درهم‌تنیدگی مکان در فضای نیمه باز معماری با توجه به بررسی انجام گرفته در مبانی نظری و مفهومی پژوهش در چارچوبی مفهومی بعد از تأیید متخصصین جهت انجام آزمون و ارزیابی ارائه شده است. (شکل ۱)



شکل ۱: چارچوب مفهومی پژوهش متشکل از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر درهم‌تنیدگی مکان در فضای نیمه باز معماری با توجه به مبانی نظری و مفهومی پژوهش و دیدگاه متخصصین. (مأخذ: نگارندگان)

جدول ۳: نتایج آلفای کرونباخ در پرسشنامه پژوهش

متغیرها	ادراک حسی	ادراک فضایی	انعطاف پذیری	فرم	ساختار	تداوم بصری	محیط	عملکرد	کل پرسشنامه
میزان آلفای کرونباخ	۰/۸۲	۰/۸۵	۰/۸۱	۰/۶۹	۰/۷۶	۰/۷۷	۰/۷۵	۰/۶۸	۰/۷۹

(مأخذ: نگارندگان)

مطالعات و بررسی‌ها

واحد تجزیه و تحلیل و جامعه آماری پژوهش

واحد تجزیه و تحلیل و جامعه آماری پژوهش حاضر، ساکنین سه مجتمع مسکونی در شهر تبریز در سه منطقه جغرافیای مختلف می‌باشد که به دلیل حجم گسترده جامعه آماری و طبقات آن از روش نمونه‌گیری طبقه بندی تصادفی بهره گرفته شده است. همچنین با توجه به انتخاب طیف نگرش سنج لیکرت در تدوین سوالات پرسشنامه، از میان ۲۸۰ نفر ساکنین که وارد مطالعه شده و به پرسشنامه پاسخ دادند، با توجه به معیارهای خروج از مطالعه در نهایت ۲۱۵ نمونه مورد مطالعه و بررسی آماری قرار گرفتند. جهت تدوین پرسشنامه از پرسشنامه‌های مهمی که در زمینه معنانشناسی ادراکی فضای نیمه باز مطرح بودند، داده‌ها توسط متخصصین مورد بررسی قرار گرفته است و با استفاده از آلفای کرونباخ (جدول ۳) روایی پژوهش مورد ارزیابی قرار گرفته است. در جدول ۴ مؤلفه‌های مطرح شده در ادبیات پژوهش به جهت ارزیابی روایی سوالات پرسشنامه در اختیار پنج متخصص قرار گرفت.

جدول ۴: آنالیز و بررسی مؤلفه‌های مؤثر در روند پژوهش



(مأخذ: نگارندگان)

یافته‌های تحقیق

ارزیابی فازهای پژوهش در حوزه اثبات فرضیه اول:

به نظر می‌رسد مؤلفه عوامل معنایی و مؤلفه عوامل کالبدی، با تأکید بر نقش فضای نیمه باز به عنوان واسطی بر درهم‌تنیدگی مکان درون و بیرون در فضای مسکونی، می‌توان برگستره پیوستگی و تداوم فضای معماری تأثیرگذار باشد.

با توجه به یافته‌های آزمون رگرسیون در جدول ۵ برای بررسی رابطه میان متغیرهای وابسته و مستقل پژوهش، مشخص می‌شود که رابطه معناداری میان سه عامل معنانشناسی - وجود گرایی، عامل کالبدی و عامل کارایی و سودمندی در پیوستگی و تداوم فضای معماری در فضای نیمه باز معماری به عنوان واسطی بر درهم‌تنیدگی مکان درون و بیرون وجود دارد. نتایج حاصل از برآیند استاندارد شده در جدول ۵ بیان می‌کند که مؤلفه معنایی - وجود گرایی بیشترین تأثیر و نقش را در پیوستگی و تداوم فضای معماری در فضای نیمه باز معماری به عنوان واسطی بر درهم‌تنیدگی مکان درون و بیرون، داراست.

جدول ۵: ارزیابی عوامل مؤثر بر «درهم‌تنیدگی مکان در فضای نیمه باز معماری» با استفاده از آزمون رگرسیون

مؤلفه ها	مؤلفه معنایی	مؤلفه کالبدی	مؤلفه کارایی
نتایج	۰.۶۲۱	۰.۴۵۷	۰.۳۰۲
مقدار β sig	sig = 0/000	sig = 0/000	sig = 0/000

ارزیابی فازهای پژوهش در حوزه اثبات فرضیه دوم:

به نظر می‌رسد میان مؤلفه‌های تداوم بصری، انعطاف پذیری، فرم، ساختار، ادراک حسی، ادراک فضایی و محیط در ظهور کالبد معنایی - وجود گرایی درهم‌تنیدگی فضای نیمه باز معماری در فضاهای مسکونی، رابطه معناداری وجود دارد.

نتایج حاصل از برآیند استاندارد شده در جدول ۶ بیان می‌کند که مؤلفه ادراک حسی بیشترین تأثیر و مؤلفه ساختار کمترین تأثیر را در درهم‌تنیدگی مکان و ادراک معنانشناسی در فضای نیمه باز معماری به عنوان واسطی بر درهم‌کنش فضای درون و بیرون، داراست. با توجه به سنجش داده‌ها، مؤلفه ادراک حسی و ادراک فضایی بالاترین تأثیر هم جهت را بر «درهم‌تنیدگی مکان و ادراک معنانشناسی در فضای نیمه باز معماری» دارند. (جدول ۷) نتایج بررسی‌ها با استفاده از آزمون همبستگی اسپیرمن و با در نظر گرفتن رابطه میان متغیرهای وابسته و مستقل پژوهش، مشخص می‌کند که رابطه معناداری میان همه مؤلفه‌های (ادراک حسی، ادراک فضایی، انعطاف پذیری، فرم، ساختار، تداوم بصری، محیط) بدون در نظر گرفتن دیگر مؤلفه‌ها؛ با درهم‌تنیدگی مکان و ادراک معنانشناسی در فضای نیمه باز معماری، وجود دارد (جدول ۸). همچنین با توجه به برآیندهای همبستگی اسپیرمن میان مؤلفه‌های مؤثر بر «درهم‌تنیدگی مکان و ادراک معنانشناسی در فضای نیمه باز معماری»، با عدد (sig < 0/05) معنادار است.

(جدول ۸)

جدول ۶: ارزیابی مؤلفه‌های مؤثر بر «درهم‌تنیدگی مکان در فضای نیمه باز معماری» با استفاده از آزمون رگرسیون

مؤلفه‌ها	تداوم بصری	انعطاف پذیری	فرم	ساختار	ادراک حسی	ادراک فضایی	محیط
مقدار	۰/۳۱۲	۰/۲۷۹	۰/۱۹۷	۰/۱۸۳	۰/۴۳۷	۰/۳۲۶	۰/۳۰۲
نتایج	β	β	β	β	β	β	β
	$sig = 0/000$	$sig = 0/000$	$sig = 0/000$	$sig = 0/000$	$sig = 0/000$	$sig = 0/000$	$sig = 0/000$

جدول ۷: نتیجه معناداری میان مؤلفه‌های مؤثر بر «درهم‌تنیدگی مکان در فضای نیمه باز معماری»

مؤلفه‌ها	تداوم بصری	انعطاف پذیری	فرم	ساختار	ادراک حسی	ادراک فضایی	محیط
جنسیت مؤلفه‌های مردان	۰/۵۸۳	۰/۷۹۶	۰/۷۹۳	۰/۷۱۳	۰/۸۹۶	۰/۸۰۷	۰/۸۰۶
جنسیت مؤلفه‌های زنان	۰/۸۲۴	۰/۶۱۴	۰/۷۱۸	۰/۶۰۳	۰/۷۹۶	۰/۷۶۳	۰/۷۳۵
مجموع	۰/۷۰۳	۰/۷۰۵	۰/۷۵۵	۰/۶۵۸	۰/۸۳۲	۰/۷۸۵	۰/۷۷۰

جدول ۸: رابطه بین مؤلفه‌های مؤثر بر «درهم‌تنیدگی مکان در فضای نیمه باز معماری» با استفاده از آزمون همبستگی اسپیرمن

متغیرها	1	2	3	4	5	6	7
1 ادراک حسی	0.523 $sig = 0/000$						
2 ادراک فضایی	0.324 $sig = 0/000$	0.056 $sig = 0/000$					
3 تداوم بصری	0.318 $sig = 0/000$	0.056 $sig = 0/000$	-0.027 $sig = 0/000$				
4 انعطاف پذیری	0.224 $sig = 0/000$	0.056 $sig = 0/000$	-0.027 $sig = 0/000$	0.230 $sig = 0/000$			
5 محیط	0.203 $sig = 0/000$	0.063 $sig = 0/000$	0.218 $sig = 0/000$	0.230 $sig = 0/000$	0.452 $sig = 0/000$		
6 فرم	0.063 $sig = 0/000$	0.063 $sig = 0/000$	0.218 $sig = 0/000$	0.230 $sig = 0/000$	0.452 $sig = 0/000$	-0.002 $sig = 0/000$	
7 ساختار	0.063 $sig = 0/000$	0.063 $sig = 0/000$	0.218 $sig = 0/000$	0.230 $sig = 0/000$	0.452 $sig = 0/000$	-0.002 $sig = 0/000$	-0.002 $sig = 0/000$

بواسطه سنجش متغیر سن و تأثیر آن «در ادراک معنایی درهم‌تنیدگی مکان در فضای نیمه باز معماری»، با توجه به نرمال نبودن شاخص‌ها از آزمون کروسکال والیس (آزمون H) بهره گرفته می‌شود. با فرض بر این که اگر $(sig < 0/05)$ فرض صفر رد می‌شود؛ به این معنا که تفاوت معناداری بین مؤلفه‌های بین دو گروه وجود ندارد. (جدول ۹)

با توجه به برآیندهای بدست آمده از (آزمون H) و مقدار عددی $(sig = 0.003)$ فرضیه صفر رد شده و بین افراد با سنین مختلف تفاوت معناداری در «درهم‌تنیدگی مکان و ادراک معنانشناسی در فضای نیمه باز معماری» به عنوان واسطی بر درهم‌کنش مکان درون و بیرون، وجود دارد. همچنین «ادراک معنانشناسی در درهم‌تنیدگی مکان در فضای نیمه باز معماری» برای افراد با میانگین سنی بالاتر، زودتر حاصل می‌شود. (جدول ۹)

با بررسی نتایج (میان مؤلفه ادراک حسی، ادراک فضایی، انعطاف پذیری، فرم، ساختار، تداوم بصری، محیط)، (میان مؤلفه ادراک فضایی و مؤلفه تداوم بصری)، (میان مؤلفه انعطاف پذیری و مؤلفه‌های فرم و ساختار)، (میان مؤلفه تداوم بصری و مؤلفه‌های محیط و فرم) (میان مؤلفه ساختار و مؤلفه فرم)، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

ارزیابی فازهای پژوهش در حوزه اثبات مؤلفه‌های تأثیرگذار اجتماعی

در این حوزه با توجه به نرمال بودن شاخص‌ها از آزمون من ویتنی استفاده می‌شود؛ که اگر $(sig < 0/05)$ فرض صفر رد می‌شود بدین معنا که تفاوت معناداری بین مؤلفه‌های در نظر گرفته شده در بین دو گروه وجود ندارد.

جدول ۹: سنجش متغیر سن با استفاده از آزمون H

میزان سن	نمونه	میانگین	درجه آزادی	مقدار آزمون H	sig
20-25	60	71.23	18.325	4	0.003
25-30	35	124.48			
30-35	54	95.42			
35-40	36	95.63			
بالتر از 45	30	143.27			

« ادراک معناشناسی محیطی »
در فضای نیمه باز معماری به
عنوان واسطی بر درهم‌تنیدگی
مکان درون و بیرون

نتیجه تحقیق

نسبت درون - بیرون حوزه برهمکنش‌های پیچیده و هم‌تافته‌ای است که جنبش و تکانه را نیز شامل می‌شود. معمار برای پیوند فضای درون و بیرون بنا، روح درونی خود را بر جهان بیرون می‌تاباند. ضمیر پذیرای بیننده که از تمییزات حسش برانگیخته شده، صورت‌ها را به «درون» درآورده و دایره‌ی ارتباط را کامل می‌کند. زیبایی یا «جمال» امری برون ذهنی است، یعنی در درون ساخته، مأوا دارد که بیننده گاه مستعیر درک آن است و گاه نیست. اصالت از طریق هم نهاده هائی جاویدان میگردد که این سلسله‌ی انتقال را اتساع داده و حافظ اصول معنوی باشند؛ ضمن آنکه، در عین حال، مظاهر گونه‌گون وحدت را گسترش می‌دهند. سلسه این انتقال را در میان فضاهای نیمه باز معماری که همچون درچه‌ای از بیرون و درون بنا رخ می‌افکنند می‌توان دید. فضاهای نیمه باز از یک سو با فضای بسته درون و از سوی دیگر با فضای باز برون در ارتباط است که یک وجه آن رو به سوی درون و وجه دیگر آن رو به سوی برون دارد. این درهم‌تنیدگی، این سه رکن فضایی را باهم مرتبط و متصل می‌کند.

طبق دیدگاه صدور، ادراک معنایی عبارت است از صورت ابتدای انفعال موجود در ابزارهای حسی که با انتقال به حس مشترک ارتقاء می‌یابد و در ادامه برای ایجاد ادراک حسی، نفس پس از التفات، توجه و آگاهی به احساس ارتقاء یافته موجود در حس مشترک، صورت حسی تکامل یافته مطابق با خارج را از خویش صادر می‌کند. بر مبنای این دیدگاه، عالم خارج، ابزارهای حسی و احساس شرط و زمینه ایجاد ادراک حسی محسوب می‌شوند. توجه و آگاهی نفس به این احساس ارتقاء یافته معد می‌شود تا نفس به صدور تصور حسی تکامل یافته مطابق با خارج بپردازد. بر اساس این دیدگاه، عالم خارج، ابزارهای حسی و احساس شرط ادراک حسی به شمار می‌آیند.

هدف از این پژوهش ارزیابی و اثبات فرضیه معناداری مؤلفه‌های مؤثر بر «ادراک معنایی و وجودگرایی درهم‌تنیدگی مکان در فضای نیمه باز معماری» در معماری بناهای مسکونی و معرفی تأثیرگذارترین این مؤلفه‌ها بوده است. بر اساس نتایج حاصله از سنجش مفروضات و معلومات؛ مؤلفه‌هایی که بر « ادراک معنایی محیطی » در فضای نیمه باز معماری به عنوان واسطی بر درهم‌تنیدگی مکان در معماری بناهای مسکونی، رابطه معناداری وجود دارد عبارت‌اند از: مؤلفه‌های ادراک حسی (حس مکان و پیام اثر - معنویت فضا- فرهنگ - ارتباطات بصری - نماد و نشانه) و مؤلفه‌های ادراک فضایی (احساس تداوم بصری- روان شدن تدریجی- احساس میان درون و بیرون- مکان ابهام‌های هم زمان- حالتی از آزاد بودن- نفوذ نسبی دو فضا در یکدیگر- فضای الحاق) که تأثیرگذارترین آنها مؤلفه‌های حسی و معنایی و بعد از آن عوامل کالبدی است که باید به این نکته مهم در معماری بناهای مسکونی امروزی توجه ویژه نمود.

نگرش و تک سو نگری معماران بیشتر به مؤلفه‌های کارایی در ساخت فضاهای مسکونی مانند فرم و کم توجهی به بار معنایی و وجوه بصری و معنوی و مفهومی مؤلفه‌های با اهمیتی چون حس مکان و عوامل تداوم بصری در طراحی فضای نیمه باز معماری، می‌تواند فضایی ناآشنا و نامأنوسی را پدیدار کند. بنابراین درک و بینش معنایی و معرفت در هر یک از این مؤلفه‌ها و توجه به نیاز قرارگیری بجا در جایگاه خود، می‌تواند ادراک معنایی و وجودگرایی را در درهم‌تنیدگی مکان در فضای نیمه باز معماری در معماری بناهای مسکونی، پدیدار نماید. توجه به این نکته حائز اهمیت است که مؤلفه‌های ادراک حسی و سپس ادراک فضای، بالاترین تأثیر هم جهت را بر میزان « ادراک معنایی محیطی در فضای نیمه باز معماری به عنوان واسطی بر درهم‌تنیدگی مکان در معماری بناهای مسکونی » دارند.

منابع و مأخذ

- آریان پور کاشانی، منوچهر و دلگشایی، بهرام. (۱۳۸۴). فرهنگ بزرگ یک جلدی پیشرو آریان پور- انگلیسی به فارسی. تهران: نشر الکترونیکی و اطلاع رسانی جهان رایانه.
- احمدی، بابک. ۱۳۹۲. حقیقت و زیبایی. درس‌های فلسفه هنر. تهران: نشر مرکز.
- اردلان، نادر و لاله، بختیار. ۱۳۹۰. حس وحدت: سنت در تصوف در معماری ایرانی. ت: ونداد جلیلی. تهران: انتشارات موسسه علم معمار روپال.
- الیاده، میرچا، ۱۳۷۲. تاریخ ادیان، ت: جلال ستاری، تهران سروش. ص ۳۵۵
- بازرگان هرندی، عباس (۱۳۸۹). روش‌های تحقیق در علوم رفتاری. چاپ ۳۲ - ص ۳۱
- باشلار، گاستون. ۱۳۹۲. بوطیقای فضا. ت: مریم کمالی و محمد شیرچه. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- بحرینی، سیدحسین و گلناز، تاج بخش. ۱۳۸۲. مفهوم قلمرو در فضاهای شهری و نقش طراحی شهری خودی در تحقق آن، نشریه هنرهای زیبا، جلد ۶.
- بورديو، پی (۱۳۹۰). فرق - تمیز - تشخیص؛ نقد اجتماعی قضاوت. ترجمه: چاوشیان، ح، چاپ دوم، تهران: انتشارات فروش.
- توسلی، محمود، ۱۳۷۶. اصول و روش‌های طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران، جلد اول، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی، وزارت مسکن و شهرسازی. ص ۶۷.
- رازی، فخرالدین، ۱۴۱۱ ه ق، المباحث‌المشرفیه، قم، انتشارات بیدار.
- رازی، فخرالدین، ۱۴۱۱ ه ق، المحصل، چاپ اول، محقق اتای حسین، قاهره، مکتبه دارالتراث.
- رپاپورت، اموس (۱۳۸۴) معنی محیط ساخته شده: رویکردی در ارتباط غیرکلامی، ترجمه: فرح حبیب، انتشارات پردازش و برنامه ریزی شهری، تهران
- ساسانی، مزگان؛ عینفیر، علیرضا و ذبیحی، حسین (۱۳۹۵). تحلیل رابطه بین کیفیت فضای میانی و کیفیت‌های انسانی-محیطی، مورد پژوهی: مجتمع‌های مسکونی شهر شیراز، نشریه هنرهای زیبا، ۲۱، صص. ۶۹-۸۰
- شاه‌چراغی، آزاده. (۱۳۹۴). محاط در محیط، کاربرد روان‌شناسی محیطی در معماری و شهرسازی. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- شعله، م (۱۳۸۵)، "دروازه‌های قدیم در خاطره جمعی شهر معاصر، ریشه یابی رشته‌های خاطره ای" نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۷.
- شولتز، نوربرگ، کریستیان، ۱۳۸۸. روح مکانی، به سوی پدیدارشناسی معماری، ت: محمدرضا شیرازی. تهران: رخ داد نو.
- شولتز، نوربرگ، کریستیان. ۱۳۹۳. معنا در معماری غرب. ت: مهرداد قیومی بیدهندی. تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.
- شولتز، نوربرگ، کریستیان. ۱۳۹۳. معماری، معنا و مکان. ت: ویدا نوروز برازجانی. تهران: انتشارات پرهام نقشی.
- فردانش فرزین. "معانی نمادین گنبد". فرهنگستان هنر. ۴- (۱۳۸۱): ۷۲-۷۵.
- فلاح، م (۱۳۸۵). "مفهوم حس شکل مکان و عوامل شکل دهنده آن دهنده". نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۶.
- فلامکی، محمد منصور، ۱۳۹۷، باز زنده سازی بناها و شهرهای تاریخی، دانشگاه تهران، تهران، ص: ۶۲
- فلامکی، محمد منصور. ۱۳۹۳. دریافت یگانگی و معماری ایرانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۰۲-۱۰۰.
- لنگ، جان (۱۳۸۳) آفرینش نظریه معماری: نقش علوم رفتاری، انتشارات دانشگاه تهران، در طراحی محیط، ترجمه: علیرضا عینی تهران.
- مصباح یزدی، محمدتقی؛ شرح جلد اول الاسفار الاربعه؛ جزء سوم؛ نگارش مهدی عبداللهی؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ۱۳۹۵
- معماریان، غلامحسین، ۱۳۹۵، سیری در مبانی نظری معماری، تهران، دانشگاه علم و صنعت ایران، صص: ۲۱۹، ۲۸۸، ۴۱۲-۴۱۸
- معماریان، غلامحسین، ۱۳۸۱، نحو فضای معماری، مجله صفا، شماره ۳۵، صص ۸۳-۷۵
- ملاصدرا؛ الاسفار الاربعه؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۴۱۰ق
- ؛ تفسیر القرآن الکریم؛ تصحیح محمد خواجوی؛ قم: بیدار، الف ۱۳۶۶

- Iravani, M., & Khodapanahi, M.K. (2006). Ravan-shenasi-ye-ehsas va edrak, 10th ed., Tehran: Samt.
- Long, Y. (2007). The Relationships between Objective and Subjective Evaluation of the Urban Environment: Space Syntax, Cognitive Maps and Urban Legibility Dissertation. Raleigh, North Carolina: PROQUEST LLC
- Luchinger, Arnulf. 1981. Structuralism in Architecture and Urban Planning. Stuttgart: Karl Kramer Verlag.
- Mehrabian, A., & Russell, J. A. (1974). An approach to environmental psychology. The MIT Press.
- Menin, Sarah (2003), Constructing Place, Routledge, London
- Modiri, A. (2008). Place.Hoviatashahr Journal, 2, 69-79.
- Porteous, J.D. (1977) Environment and Behavior: planning and everyday urban life. Reading, MA: Addison-Wesley published in 1966), London: Architectural Press, 1977, p. 71.
- RAPPAPORT, A., Environmental Quality, Metropolitan Areas and Traditional Settlements, Habitat INTL, 1983, pp. 37-63.
- Reynolds, P. D. (1971). A Primer in Theory Construction. Indianapolis and New York: The Bobbs-Merrill Company, Inc.
- Schulz, C.N. (2009). Genius Loci: Towards a Phenomenology of Architecture (S. Ayvazian, Trans.). Tehran, Iran: Tehran University Publishing Co.
- Schwartz, C., and Waddell, Ch. (2012). Treating anxiety disorders. Journal of Children's Mental Health Research, vol.6
- Sherman, A. C. & Simonton, S. 2001. Assessment of religiousness and spirituality in health research
- Stein, Jay M. & Spreckelmeyer, Kent F. (eds.) (1999), Classic Readings in Architecture, WBC/ McGraw-Hill, New York.
- Turner, B. S. (1992). Max Weber: From History to Modernity. London & New York
- Venturi, Robert, (1966). Complexity and Contradiction in Architecture (first published in 1966), London: Architectural Press, 1977, pp. 71, 84-5, 89.
- نقی زاده، محمد (۱۳۸۱): تأثیر معماری و شهر بر ارزش‌های فرهنگی، نشریه علمی پژوهشی هنرهای زیبا، شماره ۱۱.
- Alberti, Leon Battista, The Ten Books of Architecture: The 1755 Leoni Edition, New York: Dover Publications, 1986, pp. 13, 100.
- Arnheim, Rudolf (2007). The dynamics of architectural form, Tehran; Samt & the Iranian academy of the arts.
- Broadbent, Geoffrey, Emerging Concepts in Urban Space Design, New York: Taylor & Francis, 2005, p. 47 quoted from Giedion, Sigfried, Space, Time and Architecture, Cambridge MA: Harvard University Press, 1982, p. 69.
- Capon, David Smith (1999-a), Architectural Theory, Vol. 1, John Wiley & Sons, London.
- Capon, David Smith (1999-b), Architectural Theory, Vol. 2, John Wiley & Sons, London.
- Carmona, M, Heath, T., Oc, T., and Tiesdell, S. (2003) Public places, urban spaces. Oxford: Architectural Press.
- Corbin, Henry, (1969) creative imagination in the Sufism of ibn Arabi, trans, Rulph manheim, Princeton university press.
- Downs, R., & Stea, D. (1973). Image and the Environment: Cognitive Mapping and Spatial Behavior, Chicago: Aldrine.
- Fiedler, Conrad, Adolf Göller, Adolf Hildebrand, August Schmarsow, Robert Vischer, and Heinrich Wölfflin, Empathy, Form, and Space: Problems in German Aesthetics, 1873-1893, (translated by Harry Francis Mallgrave and Eleftherios Ikonomou), Santa Monica: The Getty Center for the History of Art and the Humanities, 1994, p. 142.
- Forty, Adrian. 2000. Words and Buildings: A Vocabulary of Modern Architecture. London: T& M.
- GIFFORD, R., Environmental Psychology: Principle&Practice., Allyn & Bacon Inc. Boston, London, Sydney, Toronto, 2002
- Grütter v Lombard and Another (628/05) [2007] ZASCA 2; [2007] 3 All SA 311 (SCA); 2007 (4) SA 89 (SCA) (20 February 2007)
- Habibi, R.S. (2008). Images and the Meaning of Place. HONAR-HA-YE-ZIBA, 35,39-50
- Hart, R.A., & Moore, G.T. (1973). The Development of Spatial Cognition: A Review, Chicago: Aldine.

یادداشت‌ها

¹ *Situs*

² *Locus*

^۲ حرکت از جا (*situs*) به مکان (*locus*) در سخنرانی پروفیسور کامپودونیکو در سمیناری در شهر جنوا به سال ۱۹۸۳ مورد اشاره صریح قرار گرفته است.

⁴ *The Intertwining – The Chiasma*

⁵ *Feeling*

⁶ *Sense Perception*

^۷ ملاصدرا معتقد است بازگشت علم به وجود بوده و علم یعنی وجود مجردی که برای جوهر مجرد ادراک حاصل می شود. در نگاه صدرالمتألهین صور ادراکی حسی و خیالی در نفس حال یا منطبق نمی گردد، بلکه فاعل شناسا(نفس) پس از تماس با محسوسات به این استعداد نایل می گردد که این صور علمی مجرد را صادر و آن ها را خلق نماید و محسوسات شرط صدور صور حسی توسط نفس هستند. (همو، ۱۳۸۰، ص ۲۸۹ و ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۱۴)

⁸ *Design*

⁹ *Tectonic*

^{۱۰} «ممکن است خانه ای به منظره ای مشرف شود و به روی آن باز باشد و از میان آن وارد شود، در این صورت نظم‌های زندگی در درون و محیط ممکن است بخش‌هایی از نظمی فراگیر باشند که هر دو را یکپارچه می کند.»

^{۱۱} رجوع کنید به، *Venturi, op. cit., p.84*: «معماری را باید به عنوان پیکربندی مکان‌های واسطه‌ای که به وضوح تعریف شده‌اند تصور کرد.» رجوع کنید به همان صفحه: «این به معنای انتقال مداوم یا به تعویق افتادن بی پایان در رابطه با مکان مناسبت نیست. برعکس، دلالت بر جدایی از مفهوم معاصر تداوم فضایی و تمایل به محو کردن هر مفصلی بین فضاها، یعنی بین بیرون و درون، بین یک فضا و فضای دیگر (بین یک واقعیت و واقعیت دیگر) دارد. . در عوض، گذار باید با استفاده از مکان‌های تعریف‌شده میانی بیان شود که آگاهی همزمان از آنچه در هر دو طرف مهم است را القا می کند، فضای میانی از این نظر زمینه مشترکی را فراهم می کند که در آن قطب‌های متضاد می توانند دوباره به پدیده‌های دوگانه تبدیل شوند. به نقل از سخنان آلدو ون آیک. رجوع کنید به *Aldo van Eyck's words. See Eyck, Aldo van, Architectural Design* ۱۲: ۱۹۶۲, vol. XXXII, December ۶۰۲.

^{۱۲} رجوع کنید به، ونتوری، *op. cit., p71*: "تضاد بین درون و بیرون می تواند جلوه اصلی تضاد در معماری باشد." این نقل قول برخلاف دیدگاه د کارلی و آرنه‌ایم است: «پدیده پیوسته». رجوع کنید به آرنه‌ایم، *op. cit., p. 163 and De Carli, Carlo, "Contro la realtà finta," Interni, n.1, January 1967: 3*: «درون در تضاد با بیرون نیست... نه مخالف «بیرون» است و نه ابعاد بزرگ و کوچکی دارد. این یک تداوم است...»
^{۱۳} واژه *Environment* از کلمه *Environnement* فرانسوی مشتق شد که اولین بار توسط *Godefery* به کار رفت.

¹⁴ *Marcus Vitruvius Pollio(70-25BC)*

¹⁵ *The Ten Books on Architecture, Book I*

¹⁶ *Utilitas*

¹⁷ *Firmitas*

¹⁸ *Venustas*